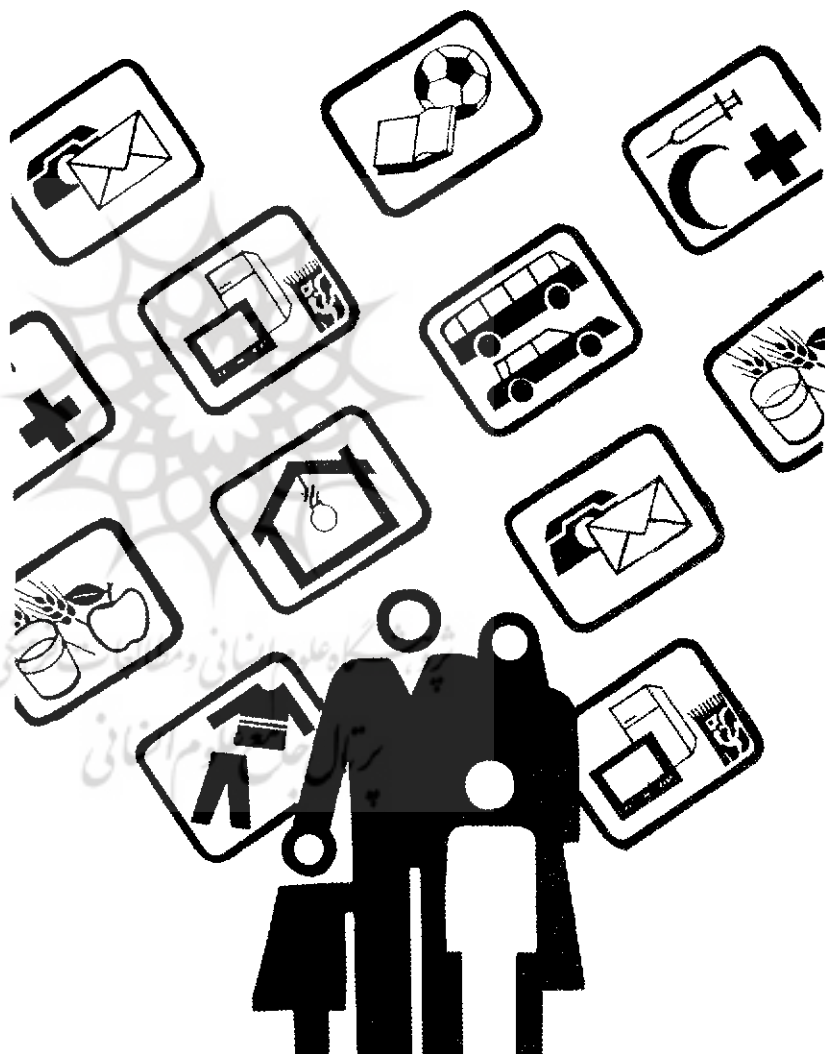


شاخص هزینه زندگی

چگونه تهیه می‌شود؟

از: مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی اتاق*



سیر قیمتها در کشور ما در سالهای اخیر به گونه‌ای بوده است که اینک تقریباً همه مردم از تورم و شاخص هزینه زندگی صحبت می‌کنند و گاه تعبیرات و تفسیرات بسیار آگاهانه‌ای از آن بعمل می‌آورند. این امر بیشتر ناشی از این واقعیت است که برخورد با تورمهای سالانه‌ای بین ۲۰ تا ۳۰ درصد، مردم واقعیت مسأله را لمس کرده‌اند. مفهوم اساسی تورم - همان است که احساس می‌کنیم: «ما پولی که در دست داریم هر روز مقدار کمتری کالا می‌توانیم بخریم». البته از دید کسانی که به امر تورم توجهی دقیقتر معطوف می‌دارند، هر گرانی ناشی از تورم نیست وقتی تورم فقط هنگامی بروز می‌کند که مقدار پول در جریان (اعم از پول به معنای واقعی و نیز شبه پول مانند چک و سفته) افزایش یابد یا بر سرعت گردش آنها افزوده شود (که غالباً هم هر دو عامل با هم روی می‌دهد). لیکن بهر صورت از نظر مردم کوچه و بازار تفاوتی نمی‌کند که حجم عرضه کالا کم شده، یا حجم و سرعت وسائل پرداخت زیاده‌تر شده باشد و یا هزینه تولید بالا رفته باشد، مردم گرانی کالاها را خاصه در وضعیتی که جنبه زنجیره‌ای و مداوم داشته و از کالایی به کالای دیگر سرایت کند، تورم می‌نامند.

ابزار سنجش تورم، نیز مانند تعبیری که از آن می‌شود، بین مردم کوچه و بازار و کارشناسان اقتصادی متفاوت است. مردم معمولاً قیمتها جاری را با قیمتهایی که از گذشته در خاطر دارند می‌سنجند. ایام گذشته‌ای که قیمتهای امروز را با آن مقایسه می‌کنند متفاوت است. گاه دیروز است، گاه یک هفته پیش، گاه یک ماه پیش، گاه یکسال قبل، و گاه هم بعنوان خاطره از قیمتهای عهد کودکی با جوانی خویش نام می‌برند. ارقام مربوط به گذشته نیز معمولاً رقمی قطعی و دقیق نیست. معمولاً هر کس چند رقم پیش فرض در خاطره دارد که اغلب هر دسته از کالاها را با یکی از آن ارقام پیش فرض می‌سنجد: مثلاً گوشت سفید کیلویی ۸۵ ریال. گوشت مرغ کیلویی ۲۵ ریال - تخم مرغ دانه‌ای ۵ ریال - فرش دستباف متری

* با استفاده از گزارش تهیه شده توسط اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۳۰۰۰ ریال - هزینه کرایه اتوبوس برای هزار کیلومتر راه ۲۴۰ ریال - در سنجش مردم کوچه و بازار کیفیت کالا نیز مبهم است. اینکه فرضاً فرضی که از قیمت گذشته آن صحبت می‌کنند بافت چه محلی بوده - چند رج بوده - چه نقشه‌ای داشته - رنگ آمیزی آن چگونه بوده است، اکثراً یا ذکر نمی‌شود و یا تحت شرایط احساساتی موقعیتی که از آن گفتگو می‌شود تغییر می‌کند. از نظر جامعه‌شناسی توده، داستان گذشته پلاستی که بموجب آن همه چیز در گذشته خوب و عالی بوده و هر چه زمان بر وقایع گذشته بگذرد صیقل خوردگی و جلای آن بیشتر شود، البته مسأله بسیار مهمی است. مردم همیشه در گذشته، روغن کرمانشاهی معطر درجه یک و برنج صدری دم سیاه و گوشت گوسفند کردستانی می‌خورده‌اند و همه فرشهای زیرپایشان با پشم گوسفندهای کردستان بافته می‌شده و همه رنگهای آنها رنگ گیاهی بوده است! البته یک کلاغ و چهل کلاغ هم در روانشناسی توده، همواره جایی خاص و مقامی رفیع داشته و دارد. معمولاً هر چه سطح فرهنگ گوینده و اجتماعی که در آن سخن گفته می‌شود پائینتر باشد، مبالغه بیشتر دیده می‌شود و کف قضاوتها بیشتر بر مبنای آرزو و خیال سنگینی می‌کند و واقعیت و منطق بیشتر رنگ می‌بازد. کمیت‌ها نیز در قضاوتهای عامیانه، که گوینده از پیش تصمیم گرفته است موضوعی را برجسته‌تر یا کم رنگ‌تر نشان دهد، نقش ابزار بیان را بازی می‌کند و نه بعنوان جزئی از حقیقت پایداری می‌کند. اینست که کیلو و «من» جای خود را عوض می‌کند و وزن‌ایکه بنام «من» نامیده میشد نیز گاهی «یک من عادی» است، گاه «یک من تبریز» گاه «یک من شاه».

باین ترتیب همه عواملی که می‌باید بعنوان ابزار شناخت حقیقت استانداردهای قطعی داشته باشند، بصورت ابزار قابل کم و زیاد کردن در می‌آیند تا به مقصد گوینده برای بزرگ کردن یا کوچک کردن آنچه مورد نظر و بیان اوست کمک کنند. طبیعی است که موفقیت چنین بحث و برداشت خطایی نیز تا حد زیادی بسته

به اینست که رعایت احساسات و عواطف شنونده بشود و سخنی گفته شود و نتیجه‌ای گرفته شود که به مذاق او خوش آید. باین ترتیب است که مسأله حساس و مهمی مثل مسأله تورم و سیر قیمتها بصورت یک بحث خطابی احساسات برانگیز در مجالس و محافل مورد بحث و اظهارنظرهای تند و بی‌وقفه قرار می‌گیرد.

دشوار است که بگوئیم اینگونه قضاوتها و اظهارنظرها نمی‌تواند پایه علمی داشته و منعکس کننده واقعیتها باشد. اما بهرحال «باید» بگوئیم.

اینکه در سالهای اخیر قیمتها بنحو محسوسی در حال افزایش بوده و مردم گرانی و تورم را باصطلاح با گوشت و پوست لمس کرده‌اند واقعیتی است انکارناپذیر اما قضاوت کلی تا همین حد معتبر است، فراتر از آن باید به آمار و ارقامی که از طریق علمی و با رعایت همه جوانب امر تهیه شده است تکیه کنیم. آماری که از سیر قیمتها سخن می‌گوید، شاخص قیمتها نامیده می‌شود که بسته به نوع و چگونگی کالای مورد بحث، ممکن است شاخص عمده فروشی باشد یا شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی که این شاخص اخیر را بطور خلاصه «شاخص هزینه زندگی» می‌نامیم.

حالا به ببینیم این شاخص در کشور ما توسط چه سازمانی و براساس چه مبنائی تهیه می‌شود و چگونه و با چه دقتی سیر قیمتها را تعیین می‌کند. در این قسمت بحث از گزارشی که توسط اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه شده و توسط مدیریت امور فرهنگی و روابط عمومی آن بانک انتشار یافته کمک می‌گیریم، زیرا که اصولاً شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور توسط اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بطور ماهانه تهیه می‌شود.

نحوه محاسبه شاخص هزینه زندگی

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای

محاسبه شاخص هزینه زندگی از روش موسوم به «لاسپیرز» که بنام ابداع کننده آن معروف شده استفاده می‌کند.

برای بکارگیری این روش ابتدا یک مطالعه کلی در جامعه‌ایکه باید شاخص هزینه زندگی برای آن تهیه شود صورت می‌گیرد تا معلوم شود که کالاهای اساسی مورد نیاز زندگی روزمره مردم چه کالائی است اهمیت نسبی این کالاها در جامعه و در بین چند گروه درآمدی عمده چگونه است (که این قسمت اخیر برای محاسبات دقیق‌تر و جزئی‌تر و احتمالاً برای استفاده در تصحیح جریانات درآمدی و اصلاحات اجتماعی بکار می‌رود) باین ترتیب یک رشته کالا و خدمات مورد نیاز زندگی عادی مردم انتخاب می‌شود که اصطلاحاً به مجموع این کالاها «سبد هزینه خانوار» گفته می‌شود. فرض اینست که در طول ماه - یا در یک فصل یا در یک سال هر خانواده‌ای عمدتاً در آمد قابل مصرف خود را برای خرید این کالاها و خدمات بمصرف می‌رساند، البته کالاها و خدماتی که برای این سبد انتخاب می‌شود از یک کشور به کشور دیگر - از یک شهر به شهر دیگر و از شهر به ده و حتی در زمانهای نسبتاً طولانی در یک محل و حتی در فصول مختلف متفاوت است. فرضاً در روستاهای ما نسبت سرانه مصرف قند و شکر خانوارها به کل درآمد ماهانه آنها بیشتر از همین نسبت برای شهرهاست. در حالیکه ارقام مربوط به هزینه سفر در شهرها و روستاها رقم معکوسی را نشان می‌دهد. یعنی هزینه سفر در خانوارهای شهری به نسبت درآمدشان سهمی بیشتر از همین هزینه در خانوارهای روستائی بخود اختصاص می‌دهد، یا طبعاً مصرف میوه در تابستان بیشتر و ولی قیمت آن ارزانتر از زمستان است، که در چنین مواردی برای آنکه شاخصها، منعکس کننده واقعیت باشند، معمولاً در آنها تعدیل و تصحیح فصلی بعمل می‌آید که این امر به معنی تغییر ضرائب محاسباتی برحسب اهمیت فصلی کالاها مورد مصرف می‌باشد.

حال که روشن شد چه کالاهائی باید در

«سید هزینه خانوار» قرار گیرد، سالی به عنوان سال پایه انتخاب می‌شود. تا قیمت‌ها در سالهای بعد با آن سال سنجیده شود. معمولاً برای آنکه هیچگونه تعبیر سوئی از سیر قیمت‌ها بعمل نیاید سال پایه را یک سال معمولی انتخاب می‌کنند نه سالی که فرضاً با بحران شدید و کاهش قیمت‌ها مواجه بوده یا بعکس مختلف قیمت‌ها در آن سال رشدی استثنائی و غیرعادی داشته است. با اینهمه در دوران اخیر مرسوم شده است که هر ده سال یا هر پنج سال پایه تغییر یابد تا تغییرات قیمت‌ها واقعی‌تر باشد. البته دولت‌ها نیز برای آنکه نشان دهند تغییرات قیمت‌ها چندان زیاد نبوده است از تغییر و به روز کردن سال پایه استقبال می‌کنند. با اینهمه هر قدر ملاحظات دولت‌ها در مکانیسم تهیه شاخص‌ها کمتر باشد یا اصلاً در تهیه آنها دخالتی نکنند و هر قدر توجه و نتیجه‌گیری از شاخص‌ها صریح‌تر و قاطع‌تر باشد در تصحیح جریانات قیمت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی - پولی و مالی مفیدتر خواهد بود. و باید گفت خوشبختانه بانک مرکزی کشور، تا کنون - در گذشته گاه با سرسختی، در برابر مداخلات ناروا در کار تهیه شاخص‌ها مقاومت کرده و استقلال خود را حفظ کرده است.

در این مرحله از بحث، فرض اینست که کالائی که باید در سید خرید یا «در سید هزینه خانوار» قرار گیرد تعیین شده و سالی هم بعنوان یک سال پایه انتخاب شده است.

اینک به قیمت نیاز داریم. یعنی باید مشخص کنیم قیمت هر کیلو گوشت یا سبزی یا یک کیلو نان یا هزینه سفر با اتوبوس شهری و مانند آن چه مبلغ است؟ از چه کسی باید بپرسیم؟ بعنوان معترضه این لطیفه را بشنوید: شخصی وارد بازار شد و از یک خواربارفروشی پرسید آقا شیره کیلوئی چند است؟ کاسب جواب داد: اول به من بگو خریداری یا فروشنده تا من به درستی سرت «شیره به مالم» طبیعی است که اگر قیمت را از عمده‌فروشی - از جزئی‌فروشی - از دلال - از بنگدار و یا از بنگدار و یا از مصرف‌کننده بپرسیم، ارقام فرق

می‌کند. در تهیه شاخص هزینه زندگی موضوع این نیست که کارخانه‌دار، عمده‌فروشی یا جزئی‌فروشی چقدر نفع یا ضرر کرده‌اند. سائله اینست که مصرف‌کننده نهائی یا خانه‌دار برای خرید هر کیلو یا هر واحد از کالای مورد نیاز خود یا دریافت هر خدمت مشخص چه مبلغ پرداخت کرده است. بنابراین صالح‌ترین فرد برای اعلام قیمت واقعی هر کالا، کسی است که بابت خرید آن که به قصد مصرف شخصی صورت گرفته، پول پرداخته است. البته در این ردیف، همه مردم مصرف‌کننده هستند. تهیه آمار ماهانه از همه مردم اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار است. بنابراین راه عملی‌گزینه‌های خانوارهای انتخابی است. این خانوارها در اصطلاح اداره آمار بانک مرکزی «خانوارهای نمونه» نامیده می‌شوند.

اما کلمه «نمونه» نباید مورد سوء تعبیر قرار گیرد. در حقیقت «خانوارهای نمونه» آمارگیری شاخص هزینه زندگی می‌باید از آنجهت نمونه باشند که نمونه نباشند. در انتخاب آنها سعی می‌شود از طبقات درآمدی مختلف جامعه و از نظر محل سکونت متعلق به مناطق مختلف شهر باشند و از هر حیثیت یک سکنه عادی و معمولی با نیازهای روزمره اکثر قریب باتفاق افراد جامعه باشند. بدیهی است درستی و امانت‌داری و اشتیاق آنها به ثبت و ضبط و ارائه قیمت خرید مایحتاجشان براساس دستورالعمل‌های اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی باید مورد تأیید باشد.

این خانوارها مانند هر خریدار معمولی دیگر نیازهای روزمره خود را خریداری می‌کنند و با ذکر وزن - نوع و مشخصات و قیمت پرداختی، آنرا در فهرستهائی که از طرف اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی به آنها داده می‌شود ضبط می‌کنند و در رأس موعد آنرا به مسئولان اداره مذکور تحویل می‌دهند. از استخراج این آمار - براساس ضوابط علمی معینی، شاخص هزینه زندگی و شاخص تورم ماهانه و سالانه بدست می‌آید. انتخاب خانوارهای نمونه نیز براساس سلیقه فردی

نیست بلکه معمولاً براساس آمارگیری و محاسبات آماری است تا همانطور که گفته شد مجموعه «خانوارهای نمونه آماری» مجموعه‌ای هر چه فراگیر کاملتر باشد که به بهترین طرز ممکن وضع مصرف خانوار در جامعه شهری را منعکس نماید. (محاسبات مربوط به جامعه روستائی و عشایری جداگانه و براساس ضوابط دیگری صورت می‌گیرد که موضوع بحث این مقایسه نیست) منظور از فراگیر بودن خانوارها نمونه آماری اینست که از یکطرف نماینده گروه‌های مختلف درآمدی باشند و از سوی دیگر از همه گروه‌های اجتماعی در میان آنها باشند و پراکندگی جغرافیائی آنها طوری باشد که در همه مناطق شمال - جنوب - شرق - غرب و مرکز شهر تعدادی از آنها باشند. و جمعا مصرف‌کننده همه کالائی باشند که در سید هزینه خانوار منظور شده است.

گفتیم برای مقایسه قیمت‌ها به منظور آنکه نشان داده شود قیمت‌ها در یک دوره زمانی معینی نسبت به دوره قبل از آن چه تغییری کرده است و چند درصد افزایش یا کاهش داشته است به یک سال پایه نیازمندیم.

در سال پایه قیمت یکایک کالاها و خدماتی که در سید هزینه خانوار منظور شده است، تعیین می‌شود و نسبت هزینه صرف شده برای هر کالا و هر خدمت نسبت به کل هزینه یک خانوار سنجیده می‌شود. یعنی اینکه مثلاً چند درصد از بودجه یک خانوار صرف خرید گوشت - چند درصد صرف خرید نان - چند درصد صرف ایاب و ذهاب و می‌شود. این نسبت ضریب اهمیت کالاهای مصرفی خانوار نامیده می‌شود. تعیین این ضریب به آنجهت است که تغییرات شاخص‌ها واقعی‌تر نشان داده شود. فرضاً اگر در یک سال نسبت به سال قبل از آن همه قیمت‌ها ثابت بماند و فقط قیمت گوشت - به هر دلیل - دو برابر شود، نمی‌توان گفت شاخص هزینه زندگی دو برابر شود. باید به بینیم که این دو برابر شدن، درباره چند درصد از بودجه خانوار بوده است.

برای اینکه شاخص هزینه زندگی مفهوم عینی بیشتری داشته باشد و منعکس کننده مصرف واقعی مردم هر منطقه شهری باشد شاخصهای هزینه زندگی ۲۸ شهر در ۲۴ استان بطور مستقل محاسبه می شود که از ترکیب آنها شاخص کل هزینه زندگی در سطح کشور بدست می آید.

سال پایه برای محاسبه شاخص هزینه زندگی فعلا سال ۱۳۶۱ است. در سال مذکور ۱۵۰۰۰ خانوار در سراسر کشور از طریق آمارگیری بانک مرکزی انتخاب شدند. این خانوارها از میان خانوارهایی که سالانه کمتر از ۶ میلیون ریال

روشن شدن طرز محاسبه شاخص از همان مثال اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی کمک می گیریم. فرض کنیم سبد هزینه خانواری در سال پایه از دو کالای نان و گوشت تشکیل شده باشد و قیمت نان در سال پایه و در سال مورد نظر بترتیب ۱۰۰ و ۱۲۰ باشد. و قیمت گوشت نیز بترتیب ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ ریال باشد. در هر یک از سالهای پایه و مورد نظر ۲۰۰ کیلو نان در خانواده مورد نظر مصرف شده و در هر یک از سالهای پایه و مورد نظر نیز ۸۰ کیلو گوشت مصرف شده شاخص به این ترتیب محاسبه می شود.

۱۰۰ (مقدار گوشت در سال مورد نظر × قیمت گوشت در سال مورد نظر) + (مقدار نان در سال مورد نظر × قیمت نان در سال مورد نظر) (مقدار گوشت در سال پایه × قیمت گوشت در سال پایه) + (مقدار نان در سال پایه × قیمت نان در سال پایه)

$$\text{یعنی: } 100 \times \frac{(120 \times 200) + (2000 \times 80)}{(100 \times 200) + (15000 \times 80)}$$

پس از انجام محاسبات کسر فوق به این صورت در می آید:

شاخص در سال مورد نظر =

$$\frac{121}{4} = 100 \times \frac{1}{314} = 100 \times \frac{184000}{140000}$$

معنی حاصل محاسبه فوق اینست که در فاصله سال پایه تا سال مورد نظر شاخص هزینه

شاخص در سال مورد نظر = جمع مقدار کالا در سال مورد نظر × مقدار کالا در سال پایه × ۱۰۰
جمع قیمت کالا در سال پایه × مقدار کالا در سال پایه

زندگی فرضی ما از ۱۰۰ به ۱۳۱/۴ رسیده است باین ترتیب اگر عدد سال پایه را که ۱۰۰ در نظر گرفته شده از عدد سال مورد نظر که ۱۳۱/۴ می باشد کسر کنیم، رقم ۳۱/۴ بدست می آید که این رقم شاخص ترقی قیمت کالاها در فاصله دو سال مورد محاسبه می باشد و می گویند در این فاصله هزینه زندگی ۳۱/۴ درصد ترقی کرده است. بدیهی است اگر رقم سال مورد نظر کمتر باشد این رقم منفی می شود که نشان دهنده تنزل هزینه زندگی است (که البته این مورد اخیر چنان نادر است که در حکم معدوم است)

اگر هزینه گوشت برابر ۵ درصد کل هزینه مصرفی خانوار باشد - به فرض ثابت ماندن قیمت دیگر کالاها و خدمات - دو برابر شدن قیمت گوشت به معنی رسیدن رقم ۵ درصد به ۱۰ درصد است. باین ترتیب در فرض ما فقط با دو برابر شدن قیمت گوشت (و به فرض ثابت ماندن سایر قیمتها) هزینه خانوار با هزینه زندگی ۵ درصد ترقی کرده است و نه ۱۰۰ درصد. باین ترتیب اهمیت تعیین ضریب اهمیت کالاها معلوم می شود. (توجه باین نکته لازم است که در فرض فوق مبلغ هزینه مصرفی خانوار را هم ثابت فرض کرده ایم.) حال برای آنکه بتوانیم قیمتها را در سالهای بعدی مقایسه کنیم مقدار و کیفیت کالاها و خدماتی را که در سال پایه در نظر گرفته ایم ثابت فرض می کنیم و تا زمانیکه سال پایه تغییر نکرده است در هر زمینه مقیاس سنجش را همان مقیاس و روش سال پایه قرار می دهیم. در سالهای بعد (و یا در دوره های زمانی مورد نظر) قیمتها را محاسبه می کنیم و با سنجش با سال پایه، تغییرات آنها را می سنجیم و شاخص تغییرات را بدست می آوریم. برای این کار روشهای گوناگونی وجود دارد که یکی از معروفترین آن روش لاسپیرز است که بانک مرکزی نیز همین روش را بکار می برد. در این روش فرمولی بکار می رود که اجمالا از این قرار است:

* این فرمول را معمولا با حروف لاتین باین ترتیب نمایش می دهند:

$$\frac{I_n}{\sum P \times Q} \times 100$$

که در آن: I_n = شاخص در سال مورد نظر

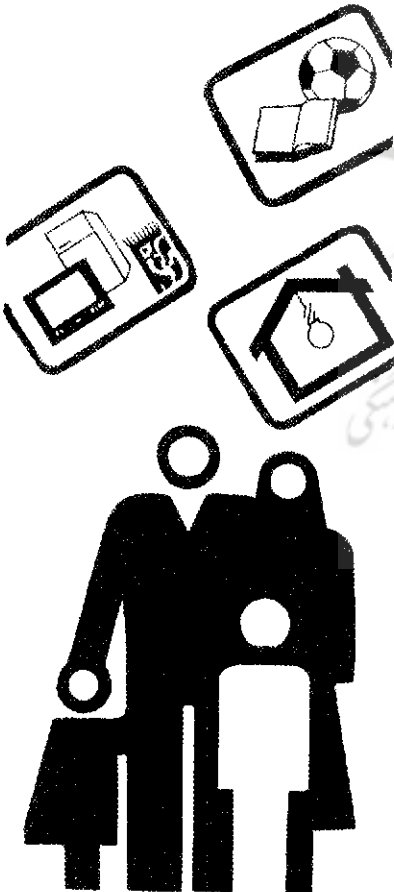
P_n = قیمت کالا در سال مورد نظر

P = قیمت کالا در سال پایه

Q = مقدار کالا در سال پایه و

Σ علامت مجموع کالا است.

سال مورد نظر ممکن است هر سالی قبل از سال پایه یا هر سالی بعد از آن باشد. برای



درآمد داشته‌اند انتخاب شده‌اند. علت انتخاب این نصاب اینست که در آن سال ۹۹/۸ درصد از خانوارهای جامعه شهری ایران درآمد سالانه‌ای کمتر از این حد نصاب داشته‌اند. خانوارهای با درآمد سالانه کمتر از ۶ میلیون ریال، در عین حال ۹۸ درصد از هزینه خانوارهای شهری را بخود اختصاص داده بودند.

در آن سال (سال ۱۳۶۱) در عین حال با توجه به تغییرات الگوی مصرف که پس از انقلاب اسلامی بوجود آمده بود، در ضرائب اهمیت کالاهای مصرفی تجدید نظر بعمل آمد که این تغییرات در ۸۰ تا ۸۵ درصد کالاهای مصرفی صورت گرفت.

بطور کلی ۳۰۲ قلم کالا (براساس طبقه‌بندی سازمان ملل متحد) در فهرست هزینه زندگی خانوارهای شهری، آمارگیری می‌شود.

کالاهای مورد بررسی به ۸ گروه عمده تقسیم می‌شوند که اهمیت نسبی آنها در سال پایه باین شرح در نظر گرفته شده است.

- ۱- خوراک، آشامیدنیها و دخانیات
- ۲- پوشاک
- ۳- مسکن - سوخت و روشنائی
- ۴- اثاث و کالاهای و خدمات مورد استفاده در خانه
- ۵- حمل و نقل و ارتباطات
- ۶- درمان و بهداشت
- ۷- تفریح، تحصیل و مطالعه
- ۸- کالاهای و خدمات متفرقه

که طبعاً هر گروه به زیرگروههای متعددی تقسیم می‌شود از آنجمله فرضاً در گروه خوراکیها، آشامیدنیها و دخانیات

گوشت مرغ و ماهی با اهمیت نسبی ۱۲/۳۲

میوه و سبزیجات با اهمیت نسبی ۱۰/۱

لبنیات و تخم مرغ با اهمیت نسبی ۴/۸۵

نان - برنج و فرآورده‌های غلات با اهمیت نسبی ۵/۶۹

بطور کلی کالاهای مشمول شاخص از ۹۰

کالای خوراکی و ۱۲۲ قلم کالای غیرخوراکی

تشکیل می‌شود. در عین حال ۳۵ نوع خدمت از جمله خدمات شخصی مانند حمام - آرایش و خدمات درمانی در فهرست منظور شده است. اینک به بینیم اطلاعات مربوط به قیمت کالاها و خدمات چگونه تعیین می‌شود:

اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی هر ماه برای تهیه شاخصهای قیمتها به ۳۱۰۰۰ منبع اطلاعاتی مراجعه می‌کند. در صورتیکه قیمتها از یک ماه به ماه دیگر تغییر داشته باشد دلائل تغییر قیمتها استفسار می‌شود. از آنجا که در سالهای اخیر چند نوع قیمت در بازار شهرها وجود داشته، بانک مرکزی فعلاً قیمتها را به سه طریق تهیه می‌کند.

۱- قیمتهای رسمی: این رقم شامل تعداد اندکی کالا است که با آزادی دادوستد، رفته رفته از اهمیت آن نیز کاسته می‌شود.

۲- قیمتهای ترکیبی: که از ترکیب قیمتهای رسمی و قیمت بازار آزاد تشکیل می‌شود مانند قیمت گوشت - روغن نباتی - برنج - قند و شکر - پنیر - صابون - یودرهای شوینده که طرز تهیه آن، رعایت نسبت کل مصرف به مصرف از طریق سوبسید می‌باشد. مثلاً اگر ۷۰ درصد مصرف بودر رخت شویی از طریق بازار آزاد و ۳۰ درصد از طریق سهمیه کوپنی تأمین شود از هر دو نرخ کالای مذکور ۷۰٪ نرخ از بازار آزاد و ۳۰٪ نرخ از بازار رسمی استفسال می‌شود و معدل گیری بعمل می‌آید تا اهمیت نسبی نرخها در مصرف رعایت شده باشد.

۳- و بالاخره نرخ آزاد شامل نرخهایی است که مستقیماً توسط تولیدکنندگان خصوصی تهیه و بدون مداخله دولت عرضه می‌شود مانند نرخهای مربوط به انواع میوه و سبزی.

باین ترتیب مشاهده می‌کنیم که در زمینه تهیه شاخص قیمتها یک فعالیت وسیع گروهی در سطح کشور بر پایه‌ای علمی و سابقه‌ای در خور توجه در جریان است و اینکه بعضی‌ها یکمرتبه همه چنین جریانی را نادیده گرفته و از سوی خود «شاخصهای من در آری» اعلام می‌کنند فاقد ارزش و مبنای علمی است. اما در وضعی که شاخصهای علمی و رسمی افزایش

سریع و مستمر قیمتها را اعلام می‌کنند طبعاً دستگاههای اجرائی باید به فکر فرو روند و بکوشند تا از طریق افزایش عرضه و تنظیم وسائل پرداخت، قیمتها را در سطح تعادلی نگهدارند زیرا که شاخص هزینه زندگی دقیق‌ترین میزان الحارره سلامت اقتصاد جامعه است. ■